

# راهنمای تدریس

## تاریخ و سیره انبیاء علیهم السلام

نکات مورد توجه مربی محترم:

- ۱- جزوه حاضر برای ۳۵ جلسه تنظیم شده است. در بیان مطالب به زمانبندی که در جدول آموزشی ارائه شده است توجه داشته باشید تا در پایان دوره با محدودیت زمان مواجه نگردید.
- ۲- هدف از این درس آشنایی فراگیران با زندگی نامه پیامبران الهی از آدم تا خاتم علیهم السلام همچنین روش‌های تبلیغ و سیره اخلاقی این بزرگواران و پندها و عبرت‌هایی است که می‌توان از زندگانی این الگوهای شایسته الهی گرفت.
- ۳- لطفاً در ابتدا و پیش از شروع تدریس جزوه را کامل مطالعه نموده و سپس به برنامه ریزی تدریس خود طبق ترتیب فهرست ارائه شده بپردازید.
- ۴- نکات کاربردی در تدریس به صورت جزوه جداگانه سخنی با مربی در اختیار شما قرار گرفته است. این مطالب گویای وجوه مختلفی است که در تألیف جزوات مد نظر بوده است. لطفاً پیش از آغاز تدریس، حتماً مطالعه بفرمایید و ناآگاهانه مواردی که عمداً حذف شده‌اند در کلاس بیان نفرمایید.
- ۵- در این دوره به داستان زندگی پیامبران اولوالعزم بیش از بقیه پرداخته شده است. به طرح موضوعات فرعی یا شبهات پیرامون آنها نیازی نیست. البته مواردی در جزوات به عنوان توضیحات بیشتر برای مطالعه مربی (و نه تدریس) مشخص شده تا در صورت نیاز مربی دسترسی داشته باشد.
- ۶- بعضی شبهات رایج نیز صرفاً جهت دانش مربی در جزوات قرار گرفته که با علامت مشخص شده است.
- ۷- در جزوات تهیه شده، با هدف مأنوس شدن فراگیران با قرآن و احادیث، اشاره به برخی آیات و روایات با درج سند وجود دارد که به مربیان محترم توصیه می‌شود نسبت به بیان آن‌ها در کلاس اهتمام بورزند.

نام خانوادگی، نام: .....

منطقه: .....

شماره تماس: .....



## فهرست

مقدمه تاریخ انبیاء: ۲ جلسه

حضرت آدم (ع) و فرزندان ایشان ۳ جلسه

حضرت ادریس (ع) و حضرت نوح (ع): ۳ جلسه

حضرت هود (ع) و حضرت صالح (ع): ۳ جلسه

ارزیابی اول: ۱ جلسه

حضرت ابراهیم (ع) و حضرت لوط (ع): ۴ جلسه

حضرت یعقوب (ع) و حضرت یوسف (ع): ۴ جلسه

حضرت شعیب (ع) و حضرت ایوب (ع): ۲ جلسه

حضرت موسی (ع) و حضرت خضر (ع): ۴ جلسه

پیامبران بنی اسرائیل و حضرت طالوت (ع): ۱ جلسه

داوود (ع)، سلیمان (ع) و حضرت یونس (ع): ۳ جلسه

زکریا (ع) / مریم (س) / یحیی (ع): ۲ جلسه

عیسی (ع) / حواریون / آل عمران: ۲ جلسه

ارزیابی دوم: ۱ جلسه

# سخنی با مریبان

## اهم نکات کاربردی در تدریس تاریخ انبیاء علیهم السلام

### ۱ سخن اول

در مجموعه پیش رو با عنوان «تاریخ انبیاء علیهم السلام»، دروس مربوط به پیامبران اولوالعزم علیهم السلام، محصول تألیف جمعی از نویسندگان بوده و سایر دروس، تلخیصی از کتاب «تاریخ انبیاء» نوشته سید هاشم رسولی محلاتی است. طبق اهداف تدوین کنندگان این مجموعه، نکاتی به سمع و نظر مریبان محترم می‌رسد که لازم است هنگام تدریس به آن توجه داشته باشند.

### ۲ بیان قدر مطلق داستان‌ها بر مبنای قرآن

در این مجموعه بیان چارچوب اصلی از داستان زندگی پیامبران عظیم الشأن الهی معیار اصلی قرار گرفته است. یعنی همان بخش از داستان انبیاء که قرآن کریم برای عبرت‌گیری ما بیان فرموده است. به این ترتیب سعی بر آن بوده که مواردی از داستان که فراتر از متن قرآن کریم بوده و از دل روایات بیان شده و گاه با اسنادی مضطرب یا داستان‌سرایی‌های غیر عقلانی یا متضاد روبروست حذف شود. از مریبان محترم نیز خواهشمند است در نقل داستانها از پرداختن به مطالبی که تناقضات مفهومی یا ظاهری را به ذهن مخاطب متبادر کرده و داستان را غیرقابل اعتماد و ناهماهنگ با واقعیت جلوه می‌دهد خودداری فرمایند. توجه به این پند قرآنی ضروری است که مثلاً در ماجرای اصحاب کهف با این که اصل داستان به طور کامل بیان شده، اما خداوند اشاره فرموده که در تعداد اصحاب کهف تعدد آراء بین ناقلان وجود دارد. جالب است که در پایان خود خداوند پاسخ آن را شفاف فرموده و دانستن تعداد را غیر مهم می‌داند<sup>۱</sup>. ما نیز به تاسی از قرآن کریم به جای بیان این نقل‌های مضطرب در جزئیات غیر ضروری، کفایت اصل مطلب را بیان نماییم.

به عنوان مثال در روایات در مورد اینکه حضرت نوح (ع) چندمین نسل پس از حضرت آدم(ع) بوده اند نقل‌های متعددی شده و اسامی مختلفی را برای پدران بزرگوار ایشان ذکر کرده‌اند. در هنگام تدریس این مطلب لازم نیست

<sup>۱</sup> سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةً سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةً وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا نَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا (الكهف/۲۲): گروهی خواهند گفت: «آنها سه نفر بودند، که چهارمین آنها سگشان بود!» و گروهی می‌گویند: «پنج نفر بودند، که ششمین آنها سگشان بود.» - همه اینها سخنانی بی‌دلیل است- و گروهی می‌گویند: «آنها هفت نفر بودند، و هشتمین آنها سگشان بود.» بگو: «پروردگار من از تعدادشان آگاهتر است!» جز گروه کمی، تعداد آنها را نمی‌دانند. پس درباره آنان جز با دلیل سخن مگو؛ و از هیچ کس درباره آنها سؤال مکن!

به بیان چنین شجره نامه ای که صحت آن مورد تردید یا تناقض آمیز است پرداخته شود و تنها ذکر این مطلب کفایت که ایشان از نسل آدم(ع) بوده اند. اگر فراگیری در کلاس اصرار بر دانستن جزئیات شجره نامه داشته باشد، یا روایاتی از این دست را بیان نماید، لازم است توسط معلمین برای ایشان توضیح داده شود که در داستان پیامبران آنچه اهمیت دارد وقایعی است که یقین داریم اتفاق افتاده و قرآن کریم بر بیان آن اصرار ورزیده است. باقی ماجرا احتمالاتی است که عدم قبولش چندان مشکل ساز در اعتقاداتمان نخواهد بود.

### ۳ توجه به اصل عصمت

یکی از مهمترین چالشهای متشابهات در قرآن بحث عصمت است. بنابراین در جزوات وارد مباحث عصمت پیامبران به گونه ای که فراگیر را گیج کند نمی‌شویم. در داستان های پیامبران متأسفانه به اشکالات عصمتی فراوان در بعضی نقل ها حتی در روایات شیعی بر می‌خوریم. بنابراین مهمترین موضوع که در تدوین جزوات مد نظر بوده است، همین موضوع است. ما روایات را مطلق نمی‌دانیم و به توصیه خود ائمه علیهم السلام اگر متن روایت با محکمت قرآنی در تعارض باشد آن را نقل نمی‌کنیم.

**مثال ۱:** در مواردی ذکر شده که حضرت یعقوب(ع) به یوسف(ع) بیشتر از دیگر برادران توجه نشان می‌داد. اگر جوانب علم و حیانی پیامبر را در نظر بگیریم در درجه اول این شبهه به وجود می‌آید که رفتار یعقوب(ع) تبعیض آمیز بوده و خودش باعث حسد برادران می‌شود و ارتکاب جنایت را تقویت میکند.

**توجه:** ما بر اساس محکمت چنین نقل قولی حاکی از بی‌عدالتی را برای یک پیامبر نمی‌پذیریم و تهمت به ساحت ایشان می‌دانیم. بیان اینگونه نقل ها در جزوات تهمت به انبیاء محسوب می‌شود. لذا حذف شده‌اند. به این ترتیب در صورت نقل توجه خاص حضرت یعقوب(ع) به یوسف(ع) لازم است حتماً به این نکته نیز اشاره شود که ایشان به علم نبوتی می‌دانستند که نور نبوت در وجود یوسف(ع) است و علت توجهشان به یوسف(ع) همان بوده نه علاقه به سبب عزیز در دانگی به آن ترتیب که در بعضی نقل‌ها اشاره شده است.

**مثال ۲:** در داستان حضرت سلیمان(ع) آمده است که ایشان پسر خود را خیلی دوست داشت و برای اینکه دست عزرائیل به او نرسد، او را در باغی پنهان کرد. خداوند اما جان پسر را گرفت تا به پیامبرش بفهماند اشتباه کرده است. چنین داستانی عصمت پیامبر را زیر سوال می‌برد. مگر پیامبر خدا نمی‌داند مرگ دست خداست و اگر قرار است کسی بمیرد هر جایی که باشد فرشته مرگ سراغش می‌رود؟

**توجه:** در جستجوها متوجه می‌شویم که یک نقلی هم بدون اشکال عصمتی وجود دارد. اینکه حضرت سلیمان(ع) متوجه سوء نیت جنیان به پسرش شد و از یکی از جنیان مورد اعتماد خواست که او را مخفی کند. با این وجود خدای متعال جان پسر را گرفت تا به پیامبرش متذکر شود قدرت خدا فوق همه چیز است. در جزوه فقط همین

نقل را ذکر می کنیم و به بیان سایر نقل ها نمی پردازیم زیرا نیازی نیست ذهن مخاطب نوجوان با نقل های دارای اشکال مخدوش گردد.

مثال های بسیار دیگری هم وجود دارد. که در اینجا به ذکر همین دو مورد به عنوان نمونه بسنده می شود.

## ۴ پیش بینی سوالات احتمالی در مخاطب

وقتی داستان را بیان میکنیم دقت کنیم چه سوالی ممکن است برای فراگیر ایجاد کند. نباید فقط از یک وجه و یک زاویه که مطلوب و مورد تایید ماست به داستان نگاه کنیم. باید ببینیم آیا وجوه دیگری هم هست که مخاطب از آن زاویه داستان را می بیند و ممکن است برایش شبهه برانگیز باشد؟! در این صورت باید یا پاسخ سوال ها را بدهیم یا موارد شبهه انگیز سنگین تر از حد درک مخاطب را حتی اگر در متن نوشتار وجود داشت هنگام تدریس حذف نماییم. البته این به معنای حذف ضروریات قرآنی داستان ها چنانچه پیشتر اشاره شد، نیست.

## ۵ توضیح و بیان اعراب صحیح برای کلمات نا آشنا

در متن به کلماتی بر می خوریم که خودمان به سبب مطالعات قبلی معنای آن را می دانیم اما مخاطب جزوه با آن آشنا نیست. سعی بر آن بوده که چنین مواردی به صورت زیرنویس قید گردند. چنانچه مربی محترم با موارد مشابه روبرو شد، لازم است توضیح معنای چنین واژگانی در کلاس با دقت بیان شود.

## ۶ توجه به اسرائیلیات

دقت داشته باشیم از ذکر اسرائیلیات یعنی داستان سرایی هایی که از نقل های یهودیان درباره پیامبران وارد روایات اسلامی شده است پرهیز شود. اگر بنا به ضرورتی آورده شد (مثلاً به علت تصور عامه درباره آن و به نیت اصلاح تصورات اشتباه) حتماً در موردش توضیحات کافی داده شود تا شبهه در ذهن فراگیر باقی نماند. ضمناً به فراگیر نیز این موضوع اطلاع رسانی شود که متأسفانه با وجود دقت هایی که در جمع آوری احادیث بوده اما به سبب گستردگی آن در جوامع اسلامی آن زمان هنوز مواردی از اسرائیلیات در روایات وارد شده لذا نباید هر نقلی را درباره پیامبران بپذیریم.

## ۷ توجه به عدم اعتبار نقل مورخان

باید توجه داشت که اصلی ترین منبع ما برای داستان پیامبران، مجرای وحی است زیرا برای داستان پیامبران تاریخ مدون و مکتوب در دست بشر وجود نداشته که به دست مورخین زمان ما رسیده باشد و بتوانیم در کنار قرآن کریم و کلام ائمه علیهم السلام به آن مراجعه کنیم. ضمن اینکه سعی شده عبارت «نقل مورخان» از متون حذف گردد اما با چنین اصطلاحی در سایر متون زیاد مواجه می شویم. در توضیح باید توجه داشت که در بسیاری موارد اکثر مورخان، یهودیانی بوده اند همچون کعب الاحبار و وهب بن منبه که داستان سرایی های یهودیان را در بین مسلمانان رواج می دادند. اگر در ماجرای تنها نقل موجود، نقل قول های این افراد باشد به هیچ عنوان برای ما اعتبار نداشته و سخن آنان را نقل نمی کنیم.

## ۸ مراجع روایی ذکر شده در متن

گاهی دیده شده است که متن یک داستان از جنبه های مختلف توسط راویان مورد بررسی قرار گرفته و اصل مطلب تکرار شده است. اختلاف نظر بین راویان برای مخاطب جزوه کنونی نیازی به بازگویی ندارد. بنابراین نویسندگان به بیان جمع بندی نهایی یا صحیح ترین نقل موجود (پس از تحقیق)، اکتفا کرده اند. در مورد ذکر منابع نیز گاهی صحیح ترین سند قید شده است یا سندی که در متن کتاب آقای رسولی محلاتی وجود داشته زیرنویس شده و یا اجماع روایات بدون ذکر منبع نقل شده است. ان شاء الله در ویرایش های بعدی روایت های مهم و سندهای صحیح در زیرنویس به صورت یکپارچه بر اساس نرم افزار نور برای اطلاع مربی درج خواهد شد. لازم به ذکر است که سند آیات از دقت کافی برخوردار است.

## ۹ درک درست از شرایط هر پیامبر

گاهی نکاتی در جریان یک داستان وجود دارد که نیازمند تسلط گوینده داستان بر شرایط و حواشی زندگی آن پیامبر است. دقت بر شیوه نقل این مطالب می تواند زمینه ایجاد بسیاری شبهات را برطرف نماید. به عنوان مثال پیامبرانی که نبی بودند غالباً خود را به قومشان بعنوان نبی خدا معرفی نمی کردند. در بخشی از داستان حضرت سلیمان (ع) زمانیکه بزرگان قوم را برای تعیین جانشینی دعوت و حضرت داود (ع) را به آن ها معرفی میکنند ممکن است این شبهه برای خواننده ایجاد شود که حضرت سلیمان خودش پسرش را جانشین و وصی خود تعیین کرد. ظاهر قضیه شبیه تعیین جانشینی در نظام پادشاهی است. این در حالی است که سلیمان (ع) در واقع مجری امر خدا بوده اند نه خواسته خودشان. با توجه به اصل موجود در تحلیل دعوت از بزرگان می توان این احتمال را وارد دانست که بزرگان قوم از نبوت سلیمان (ع) بی اطلاع بوده اند.

## ۱۰ عدم ذکر روایات با ظاهر نامتعارف

ممکن است در داستانهای انبیاء به روایات عجیبی برخورد کنیم که بیان آنها نیازمند بسترسازی اعتقادی قبلی در مخاطب است و یا اینکه خود نویسنده عقاید خودش را وارد متن داستان کرده است. مثلاً بعضی روایات که در کتابهای عین الحیات و جلاء العیون هست برمبنای هیات بطلمیوسی و علوم پذیرفته شده در همان زمان بوده که نویسنده در متن داستان به آن پر و بال داده است. از ذکر همه ی اینها خودداری شود.

## ۱۱ عدم اصرار بر نقل جوانب موضوعات غیر شفاف

دقت داشته باشیم بنای خداوند بر این نبوده است همه پرده های بین خودش و انبیا را برای مردم بالا بزند بسیاری از قدرتهای پیامبران که در داستانهای کتابها ذکر شده سری بین آنها و خدا بوده یا به صاحبان سرشان میگفتند و همه از آن اطلاع نداشتند مثل دیدن جنیان توسط انبیا. برای ما مشخص نیست آیا سلیمان(ع) وقتی که با جنیان سخن میگفتند مردم دیگر نیز ناظر بر این گفتگوها بودند و صدایشان را می شنیدند یا خیر. پس از ذکر چنین مطالبی در بیان داستانها خودداری شود. یا اگر توسط فراگیران در این مورد سوالی مطرح شد مریبان محترم از بیان اینکه حقیقت امر بر ما آشکار نیست ابایی نداشته باشند.

## ۱۲ تأمل در برخورد با روایات باورناپذیر

ضمن اینکه به ظاهر آیه قرآن توجه میکنیم این تذکر لازم است که اگر روایتی معارض ظاهر قرآن بود اجازه نداریم سریع آن را رد کنیم. مثل داستان سلیمان و اسبان در قرآن کریم یا ماجرای جسد روی تخت سلیمان که در وحله نخست فهم بعضی روایات بر ما مشکل است اما بعد از مراجعه و تطبیق موضوع با روایات قرینه، مطالبی قابل قبول و عمیق در آن موضوع بر ما مکشوف می گردد.

## چند نکته در بیان و تحلیل داستانهای پیامبران(ع)

۱- در مورد معجزات و کلماتی که خداوند بر انبیاء آشکار می کرد شیوه ی انبیاء این بوده است که برای پذیرش آن اول طلب دلیل میکردند. این اوج دقت و معرفت یک پیامبر را می رساند و ابدا نشانه ضعف او نیست. مانند دعا کردن زکریا(ع) و طلب نشانه کردن از خداوند وقتی شنید دعایش به اجابت رسیده است. خداوند نیز نشانه فرستاد که سه روز قدرت تکلم از زکریا(ع) گرفته خواهد شد. نفسی علت تایید خواستن و پرسش از

خداوند از سوی انبیاء علیهم السلام کار بدی نیست. چون و چرا کردن اگر از سر حقیقت جویی و بدون جدال باشد اشکالی ندارد.

۲- در داستانها به مطالبی برخورد میکنیم مثل ترس و فرار حضرت موسی (ع). ایشان بعد از مشاهده آتش از کوه طور ترسیدند و خداوند به ایشان می‌فرماید (لا تخف) نترس این از جانب من است. یا زمانیکه حضرت موسی (ع) عصایش را پرت می‌کند و اژدها می‌شود خداوند او را دعوت به آرامش می‌کند. این حرکات به معنای ضعف موسی (ع) نیست بلکه نشان دهنده آن است که انبیاء با دیدن هر امر ماورائی بلافاصله تمکین نمی‌کردند و تسلیم آن نمی‌شدند بلکه تا زمان تأیید و اطمینان از اینکه آن امر از سوی خداست درنگ می‌کردند.

۳- پیامبران الهی همواره در معرض امتحانات سخت الهی قرار می‌گرفته‌اند و اینگونه نبوده که چون پیامبر خدا بودند پس زندگی آسوده‌ای داشته باشند. در داستان حضرت موسی (ع) نکته‌ای قابل ذکر است. آن حضرت در راه رسیدن به سرزمین کنعان با چنان سختی‌هایی مواجه می‌شوند که در مقطعی دعای «رَبِّ اِنِّي لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَاقْبَلْ»<sup>۲</sup> را از شدت سختیها بیان می‌کنند. پاسخ پروردگار به این پیامبر صبور اولوالعزم این بوده که در آیه ۴۰ سوره طه می‌فرماید: «جِئْتَ عَلَيَّ قَدْرًا يَا مُوسَى». "قَدْرًا" به معنای این است که چه وزنی گرفته‌ای و چقدر بر ارزش تو با این تحمل سختیها افزوده شده است! در آیه ۴۱ هم تأکید می‌شود که تو را برای خودم پروردم: «وَأَصْطَفَيْتَكَ لِنَفْسِي» (طه/۴۱). بنابراین خداوند متعال هر که را که بخواهد به قَدَر و ارزشی حقیقی برساند با امتحانات سخت می‌آزماید. این یک اصل و قاعده است که می‌تواند از پیام‌های اصلی تدریس داستان پیامبران به هر مخاطبی باشد.

۴- اسوه بودن پیامبران هم می‌تواند به معنای اطاعت کردن از ایشان و هم الگو قرار دادن آن بزرگواران باشد. بستگی به موضوع دارد. برخی ویژگیها از مخصوص یک پیامبر بوده است که در اصطلاح به آن «اختصاصات انبیاء» گفته می‌شود. در این موارد الگو گرفتن حتی نادرست است. مثل رهبانیت عیسی (ع) و یحیی (ع) که به علت شرایط قوم و رسالتی که به دوششان بوده (دنیاپرستی قوم بنی اسرائیل)، توصیه‌هایی ویژه‌ی این دو پیامبر علیهم السلام بوده از دعوت قوم به ترک دنیا در بیان و عمل. اما در سایر موارد تأکید شده که به پیامبران نگاه کنید و از آنها الگو بگیرید.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (الأحزاب/۲۱)  
قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ... (الممتحنة/۴)



بنابراین در تدریس داستان انبیاء علیهم السلام لازم است به این تفاوت‌ها توجه شود تا فراگیران به بهترین شکل از مطالب پندآموز زندگی پیامبران عظیم الشأن علیهم السلام الگوی صحیح را اتخاذ نمایند.